



حافظ زمان انحلال یا دوره تقلید بود. سبک هندی که سبکی تازه بود به وجود آمد که بسیار سبک بود. مثلاً «دست طمع چو پیش کسان می کنی دراز/ پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش» از نظر من شعر نیست. هر چند در آن دوره هم شعر هندی طرفدار خودش را داشته است. بعد به دوره نیما می‌رسیم که جنبشی در شعر رخ داده بود؛ ملک الشعرای بهار، ایرج میرزا و... که خیلی مورد توجه قرار گرفتند و همچنان هم به آنها پرداخته می‌شود حتی در کتاب‌های درسی هم کتاب‌هایشان راه پیدا کرده. اما شعر نو شعری متفاوت با شعر بهار بود. شعر بهار را نمی‌توان شعر نو به حساب آورد. دوره‌های دیگری هم داشته‌ایم مانند شعر عراقی، شیرازی و... در هر حال تا زمانی که نیاز مردم ایجاب کرده شعر هم بوده، تا زبان هست شعر هم وجود دارد. شعر متاعی با ارزش و البته ارزان است که همه می‌توانند آن را تهیه کنند. ابزار کار شاعر هم یک کاغذ و مداد است. معلوم است که یک چنین لذتی را جامعه از دست نمی‌دهد و زبان برای

بهای زیادی پرداخته‌ام. همیشه از مسابقه و مقایسه دوری کرده‌ام و برای همین دلم می‌خواست شعرهایم خصوصی باشد و برای خودم بماند. در انگلیس اگر بگویی من شاعر یک مزیت حساب می‌شود در حالی که در ایران این مزیت نیست. حتی گاهی باید آن را پنهان کرد و از حمل نام شاعری شانه خالی کرد. البته باید افزود به یک شعر خوب همیشه بها داده می‌شود. شعر مانند هیزم زیر دیگ است. برای اینکه دیگ بجوشد هیزم نیاز دارد. بنابراین شاعران متوسط و زیر متوسط کمک می‌کنند به پیدایش شاعران بزرگ. باعث می‌شوند این چراغ خاموش نشود و این نیاز در جامعه پابرجا بماند. در تمام کشورهای دنیا بچه‌ها کتاب کودک دارند و این کتاب‌ها اغلب شعر است. همیشه هم این طور خواهد ماند. من شاهد بوده‌ام تعداد شاعران و جلسات شعری در انگلستان چقدر زیاد است و مراسم تشکیل می‌شود و در مواردی جایزه داده می‌شود. در ایران هم قبل از انقلاب این طور بود. بعد از انقلاب هم شعر کمی به سوی

**ضیا موحد/ شاعر و منتقد** ← شعر همیشه با ما بوده دقیقاً مثل هوا و همیشه هم با ما خواهد ماند. در هر زمان به نوعی نقش آفرینی کرده، هر زمان که کشف و اختراعی شد گفتند دوران شعر و داستان به پایان رسید اما دقیقاً زمانی که این را می‌گفتند نویسندگان و شاعران بزرگی ظهور پیدا می‌کردند، همیشه یک نسل می‌آید که نگاه خاصی به جامعه و زمان حاکم دارد و نسل بعد، دید دیگری دارد. شعر مهم‌ترین پدیده جهان است برای اینکه زبان مهم است و این شعر است که زبان را زنده نگاه می‌دارد. ما اهمیتی که برای شعرای قدیمی‌مان قائلیم تنها به خاطر مضمون و محتوا نیست، به خاطر تثبیت و غنی کردن زبان است و در روزگار ما این غنی شدن به شکل دیگری است. با آمدن کامپیوتر و فضای مجازی شعر غوغا کرد. اگر همین امروز را هم ملاک قرار دهیم می‌بینیم که شعرهای بسیار زیادی چاپ و ارائه می‌شود پس حتماً نیازی هست که حجم گسترده‌ای شعر عرضه می‌شود. هر دوره، شاعر خودش را



## برای شعر تاوان زیادی پرداخته‌ام

پخته شدن خود همیشه نیاز به شاعرهای جدید با بصیرت‌ها و سبک‌های جدید دارد. وظیفه و رسالت شاعر متعهد بودن به شعر است. هر نوع شعری، چه در مورد سیاست، چه اجتماع، اقتصاد، فرهنگ یا عاطفه. این که چه چیزی یک شعر را شعری خوب می‌کند، هنوز هیچ منتقدی نتوانسته آن را بیان کند. خلاصه این که شعر همیشه بوده فقط به اقتضای نیازهای جامعه در هر دوره زمانی سبک و سیاق آن فرق کرده و همیشه هم مخاطبان خود را داشته فقط نحوه استفاده از آن فرق کرده است. نه فقط در ایران بلکه در تمام کشورهای جهان شعر عنصری است پابرجا و حیاتی که زبان آن جامعه را پاس می‌دارد. شاعر می‌تواند با توجه به دوره‌ای که از آن زیست می‌کند شعر بگوید و هم می‌تواند کاملاً شخصی و فردی شعر بسراید که لزوماً مربوط به جامعه و اتفاق‌های آن نباشد. ■

سبک قدیم سوق پیدا کرد، وزن‌های عروضی و شعرهای مرثیه‌ای و... که به تناسب زمان بود و شاید هم لازم بود. اما آن موج تمام شد و مردم پشت سر گذاشتند و به سمت شعری رفتند که شعر امروز است. شاعرانی داریم که شعر خوب ندارند اما رسانه‌ها باعث بزرگ‌نمایی آنها شدند. اما اینها برای مردم شعر نمی‌شود. برای حفظ شعر ماندگار باید تمام وقت روی آن کار کرد. من اگر تأسفی داشته باشم این است که چرا تمام وقت شعر نگفته‌ام و تمام وقتم را صرف این هنر شریف نکرده‌ام. چاپ آن هم داستانی دیگر است. در دوره اول یعنی قرن چهارم، پنجم، ششم و... در واقع دوره‌ای که شاعران بزرگ ما ظهور پیدا کردند، دوره اوج شعر و زبان ما بود؛ فردوسی، حافظ یا سعدی که خوانند زبان ما بود و ما هنوز بعضی جمله‌های سعدی و ضرب‌المثل‌هایی از او را به کار می‌بریم. بعد از دوره

می‌خواهد. به کسی که می‌خواهد شعری عاشقانه بخواند، کتابی از نادرپور به او بدهید و در فاصله کم، کتابی از فروغ؛ یک مرتبه می‌بینیم که دید، فضا، شهادت و جرات عوض و وازگان غنی شد. حال اگر مدتی، جدایی هم حاصل شود عادی است و در همه کشورها هم اتفاق افتاده است. بعد از حافظ چقدر طول کشید تا شعر نیمایی به وجود بیاید و بصیرتی تازه به ما بدهد؟ خیلی. از زمان نیما تا به حال هم چندین نهضت به وجود آمد که باعث غنی شدن زبان شد. برخی از آنها نامی بر خود گرفته‌اند و برخی هم اسمی ندارند. البته نقصان‌ها و عیب‌هایی هم وجود دارد. من هرگز دلم نمی‌خواست کتاب شعری چاپ کنم. این را بارها گفته‌ام و به اصرار دوستانم اولین مجموعه شعری خودم را سال ۱۳۵۵ چاپ کردم که البته ایران نبود. گاهی می‌گویم کاش شاعر نبودم چون برای آن تاوان و

آلبوم‌ها هم کمتر به فروش می‌رسد. شعر قادر است دردهای زیادی را دوا کند اما بنا، بر این است که هر کسی چه دردی دارد. یک عده درد اجتماعی دارند و دوست دارند که شعر از زندگی، ایمان و اعتقاد، مرز میهن، ملیت و هویت بگوید. عده‌ای دوست دارند که شعر برایشان نان شود، عده‌ای هم دوست دارند شعر منظری باشد برای زیبایی در زبان، بنابراین شعر مخاطبان متفاوتی دارد و این نیست که بگوییم اگر شعر به درد یک عده نخورد کلاً به درد نمی‌خورد بلکه تنها ممکن است در دوره‌ای کمتر به آن پرداخته شود؛ در واقع ما باید ببینیم در هر دوره‌ای لازم است چه چیزی در شعر بیان کنیم. بر فرض مثال جامعه ما مشکلات اجتماعی زیادی مانند فقر و بیکاری دارد، حال اگر در این دوره از حدیث نفس شعر بگوییم معلوم است که کسی توجهی به آن نمی‌کند. پس در هر دوره‌ای باید متناسب با آن دوره شعر گفت. معتقدم در زمان حال هم اگر جامعه هدف را بشناسیم به

← برخی می‌گویند مخاطب شعر کم شده است، من با این نظر موافق نیستم. مخاطب شعر کم نشده بلکه منابع دسترسی زیاد شده است. این که کتاب فروش نمی‌رود دلیل بر کم بودن مخاطب شعر نیست، شعر بخشی از احساسات انسان هاست که در همه دوره‌ها با زبان تلفیق می‌شود و تولید تخیل می‌کند. این یک وضعیت طبیعی و فکری بشر است، تا زمانی که بشر احساس دارد نمی‌تواند از شعر بی‌نیاز باشد و طبیعتاً احساسش روی زبانش اثر می‌گذارد، دگرگون می‌شود و تخیل می‌کند و مجموع اینها شعر را به وجود می‌آورد. این که این روزها کتاب‌های شعری یا آلبوم‌های موسیقی کم فروش می‌رود، صرفاً به دلیل صفحات مجازی و اینترنت است که شعر باز می‌کند و آثار خود را در آنجا منتشر می‌کنند، باشد. پس دسترسی به مجموعه شعر راحت شده و لذا چاپ مجموعه شعر مانند انتشار آلبوم برای شاعر جنبه رزومه پیدا کرده است. به خاطر پخش تک ترک‌ها،

## اگر شاعر نبودم دوست داشتم شاعر باشم

عبدالجبار کاکایی /  
شاعر

